

نقد داستان‌های

کوتاه تاریخ ادبیات

۱ ایران و جهان

۱. گردن‌بند

داستان کوتاه «گردن‌بند»، یکی از داستان‌های لطیفه‌وار حادثه‌پردازانه‌ی مویسان است. وی در این داستان واقعیت را قربانی‌گیری و هیجان‌انگیزی آن کرده است. داستان کوتاه گردن‌بند داستانی است مؤثر و خوش‌ساخت اما نامعقول و باورنکردنی و احتمالاً صحت‌واقعه یا حقیقت‌مانندی در آن مطرح نیست و برعکس چنین احتمالی در داستان بسیار اندک و استثنایی است.

«گرچه داستان از نظر‌گیری و تأثیر، بسیار قوی است و خواننده تا آن‌را تمام نخواند، نمی‌تواند به زمین بگذارد و بر اثر بازخوانی مجدد، مثل همه‌ی انواع داستان‌های کوتاه لطیفه‌وار، تأثیر قدرت خود را از دست نمی‌دهد و پرسش‌هایی برمی‌انگیزد. خواننده از خود می‌پرسد که چرا وقتی گردن‌بند گم می‌شود عمر صاحب گردن‌بند این همه سال به دراز می‌کشد؟ چرا صاحب گردن‌بند متوجه اصل بودن گردن‌بند نمی‌شود؟ و چراهای دیگر. وقوع چنین حوادثی را جز بر اتفاق و تصادف، بر هیچ چیز دیگر نمی‌توان حمل کرد. نویسنده با تحریک حس کنجکاوی خواننده، زیرکانه خود را از پاسخ به این چراها رها نکرده است. داستان کوتاه گردن‌بند مثل هر لطیفه از تعدادی وقایع اتفاقی ترکیب یافته است. اگر یکی از وقایع پیش نیاید، شیرازه‌ی داستان از هم

نویسنده‌ی این داستان هانری رنه آبرگی دوموپاسان (۱۸۹۳-۱۸۵۰) است. مویسان را می‌توان بنیان‌گذار نوعی خاص از داستان کوتاه دانست. او علاوه بر داستان‌نویسی، شعر نیز می‌سرود. او را پر درآمدترین و محبوب‌ترین هنرمند زمان خود دانسته‌اند. گی دوموپاسان در پاریس درگذشت. او یکی از افتخارات فرانسویان در ادبیات است. «این نوول نویس فرانسوی با نوشتن داستان کوتاه - Boulede-sait که در ۱۸۸۰ انتشار داد، مورد توجه قرار گرفت. آثار بعدی پایه‌های شهرت او را به عنوان یک نویسنده‌ی چیره‌دست مستحکم نمود، از جمله آثار مهم او داستان بل آمی (bell Ami)، قوی مانند مرگ (fortcommel mat)، قلب ما (Notre Coeur) یک زندگی (une vie) و پیروژان (Pierre-etcteam) است.»

(معین، ۱۳۷۱: ۲۰۹۳)

هانری نوع داستان‌های حادثه‌پردازانه را اشاعه داد و داستان کوتاه را از حوزه‌ی محدود خیال‌پردازی‌های بدون قید و شرط و قیود فنی داستان‌های «ادگار آلن پو» بیرون آورد و به واقعیت زندگی روزمره «گوگول» سوق داد. و مردم عادی و طبقه‌های متوسط جامعه و کارمندان شهرستانی را موضوع داستان‌های خود قرار داد. در اغلب داستان‌های او «حادثه» نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

پوزش و عذرخواهی:
در شماره ۸۵، مقاله «تراهی من» از نویسنده همین مقاله آقای کریمی لاریمی، به نام شخص دیگری چاپ شده بود که از ایشان عذرخواهی می‌شود.
میش تحریریه

چکیده

در این مقاله داستان‌های کوتاه «گردن‌بند»، «دسته گل آبی» و «فریاد»، هم‌چنین شعر «کلاغ» و قطعه‌ی ادبی «جوانی» از نویسندگان و شعرای جهان (کتاب تاریخ ادبیات ایران و جهان ۱) ضمن معرفی اجمالی صاحبان این آثار، نقد و بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها

گی دو مویسان، گردن‌بند، اوکتا و یوپاز، دسته گل آبی، فریت ادگو، فریاد، آلن پو، کلاغ، لرد پایرون، جوانی



رضا کریمی لاریمی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
دبیر دبیرستان‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی
شهرستان جویبار استان مازندران

می‌باشد. به خصوص که مثل لطفیه تکیه‌ی داستان بر حلقه‌ی حادثه‌ی آخری گذاشته شده، یعنی آگاهی از بدلی بودن گردن‌بند مفقود شده. این داستان پایانی غافل‌گیر کننده دارد.»

(میرصادق، ۱۳۷۶: ۱۹۴).

داستان بیانگر افشای بی‌عدالتی‌های پنهانی است، که در بین طبقات مختلف جامعه بین فقیر و دارا و مرفه و گدا و کارمند و وزیر وجود دارد. نویسنده در این داستان صحنه‌های داستان را جذاب و زیبا و باگیری و هیجان‌انگیزی خاص و مؤثر و

هنوز دلریا) در واقع این تصاویر خودش تفاوت فاحش بین دو طبقه را بیان می‌کند. شخصیت اصلی داستان خانم «ماتیلد لوزال» است که به‌رغم زیبایی خود از امکانات رفاهی محروم است. در یکی از روزها برای رفتن به مهمانی از دوستش خانم «فورستیه» گردن‌بندی به عاریه می‌گیرد. اما هنگام برگشت متوجه می‌شود گردن‌بند را گم کرده است. «داستان با چرخشی غافل‌گیرانه پایان می‌یابد؛ زیرا زن اول داستان، پس از سال‌ها محرومیت و رنج به دنبال گم شدن گردن‌بند عاریتی، پی می‌برد که جواهر گم شده بی‌ارزش بوده است.»

(گلشیری، ۱۳۷۱: ۱۲۵)

داستان از زاویه‌ی دید سوم شخص بازگو می‌شود. گردن‌بند در این داستان «نماد ارزش‌هایی است که خانم لوزال روزگاری در سایه‌ی آن‌ها زیسته است. ارزش‌هایی که همانند گردن‌بند الماس نشان بدلی بوده‌اند.»

(همان: ۱۲۰)

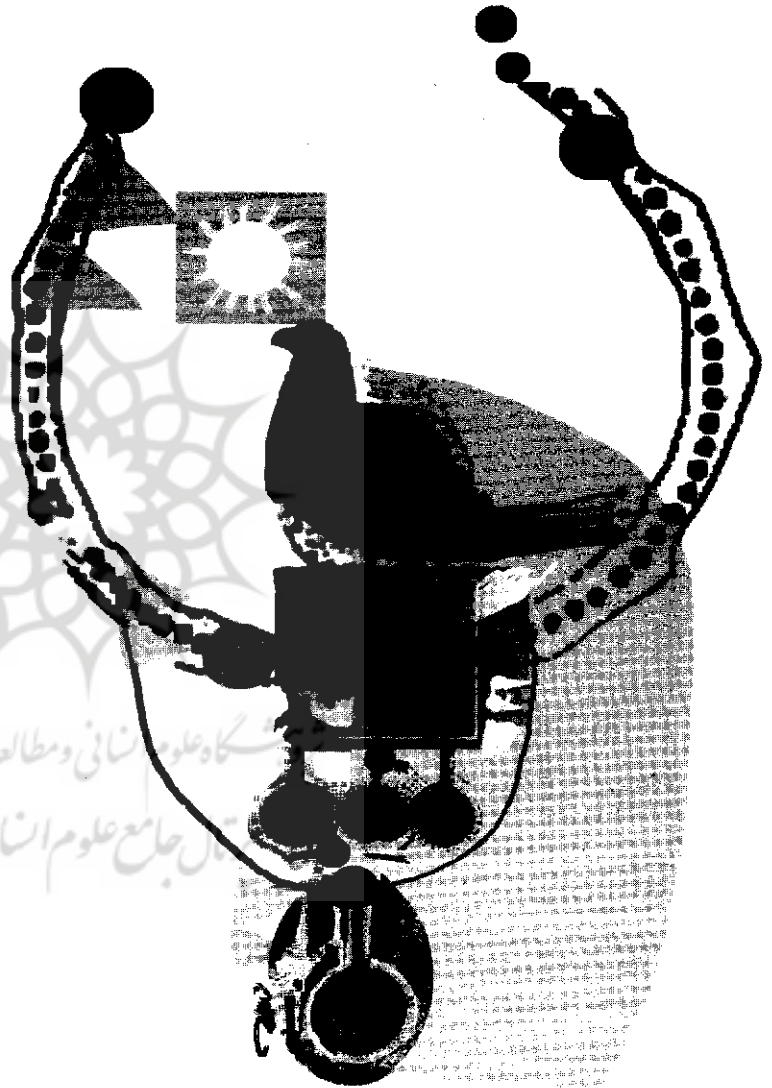
در حقیقت این بدلی بودن ارزش‌ها پیام و درون‌مایه‌ی داستان را آشکارا بیان می‌کند. لحن داستان آمیخته به طنز است.

۲. دسته‌گل آبی

این داستان کوتاه از شاعر و نویسنده‌ی مشهور معاصر اوکتاویو پاز است که در سال ۱۹۹۰ برنده جایزه‌ی ادبی نوبل شد. اوکتاویو پاز، زاده‌ی کشور مکزیک است. او در سال ۱۹۱۴ در شهر مکزیکو زاده شد. پدرش وکیل دعاوی بود و وکالت امیلیانا زاپاتا رهبر انقلاب دهقانان را به عهده داشت. «پاز» در طول تحصیلات دانشگاهی از دانشجویان پرشور و انقلابی بود که همواره با فساد سیاسی و اجتماعی مبارزه می‌کرد. او لبه‌ی تیز قلمش را متوجه روشنفکران جهان سوم کرده است زیرا

خوش ساخت به تصویر کشیده است مثل تصویر دهانی سلتی، دیدن جواهرات دوستش و... (خانم لوزال حالا پیر شده بود. حالت زن‌های خانه‌دار را پیدا کرده بود قوی، زمخت و خشن شده بود). خانم فورستیه (هنوز جوان بود هنوز زیبا بود و

این داستان تصویرگر زحمات طبقات فقیر و متوسط جامعه‌ای است که در آن عده‌ای در پی یک زندگی ساده چه‌طور در رنج و زحمت به سر می‌برند و دیگران از دست‌مایه‌ی آن‌ها استفاده می‌کنند، در حالی که خود از آن بی‌بهره‌اند. در واقع این



مشکل جهان سوم را مشکل روشنفکری می‌داند. او که با زاپاتا، انقلابی مشهور رابطه‌ای نزدیک داشت، به طبقه‌ی توده‌ی کشاورز و زحمت‌کش بیش‌تر متمایل بود. وی، از جهت هنری، از عاشقان و شاگردان آندره برتون شاعر و یکی از بنیادگذاران مکتب سوررئالیسم فرانسه بود.»

(فرزاد، ۱۳۷۸: ۲۲۷)

«داستان کوتاه دسته‌گل آبی، یکی از زیباترین قصه‌هایی است که به خوبی از دیدگاه‌های رادیکالی «پاز» پرده برمی‌گیرد. در این داستان، راوی اول شخص است. گویی کسی به نوعی اعتراف می‌کند بی‌آن‌که بداند با این اعتراف خویشتن را محکوم می‌کند. راوی این واقعه کسی جز «روشن‌فکر غیر متعهد» نیست. نخست، بایبان فضایی بومی، محیط آمریکایی لاتین را با رطوبت و گرمای زیاد و وجود حشرات فراوان، به تصویر می‌کشد. راوی در این فضا در رنج است. رنج او سرانجام هنگامی کامل می‌شود که از مسافرخانه بیرون می‌آید تا به گردشی شبانه در شهر پردازد. ناگهان کسی با دشنه به او حمله می‌کند...

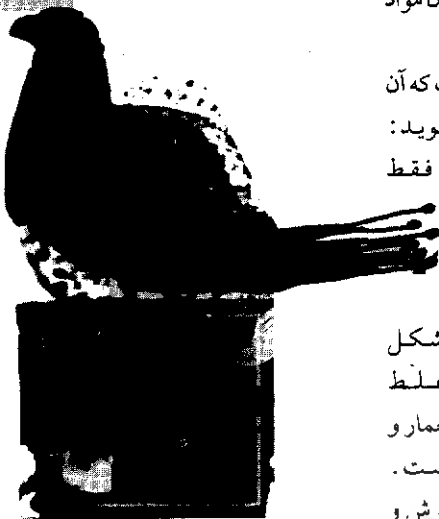
گره این داستان و در حقیقت مسئله‌ی رئالیسم جادویی را در این قصه «دسته گلی از چشم‌های آبی» است. رئالیسم جادویی در قصه به این معناست که همه‌ی عناصر داستان طبیعی است و تنها یک عنصر جادویی و غیرطبیعی در بافت قصه وجود دارد. معشوقه‌ای هوس دسته‌گلی از چشم‌های آبی انسان کرده است. چشم آبی‌ها هیچ‌گاه مورد اعتماد نبوده‌اند. در مشرق‌زمین بدبینی خاصی نسبت به چشم‌آبی‌ها یا همان اروپاییان وجود دارد. در این جا «پاز»، ما وطن را به صورت معشوق برای آن مرد بومی دشنه به دست

تصویر کرده است که ویار دارد. ویار در زنان آبستن نشانه‌ی کم‌بود برخی ویتامین‌ها و مواد لازم در بدن مادر است که برای ساختمان نوزاد ضروری است و اگر آن مواد به مادر نرسد نوزاد ناقص می‌گردد.

نکنه‌ی جالب در این جا این است که آن بومی دشنه به دست به راوی می‌گوید: «نرسید آقا، شما را نمی‌کشم من فقط چشم‌هایتان را می‌خواهم». به بیان دیگر آن بومی تنها می‌خواهد آن دید و نگرش برتری طلبانه‌ی غربی‌ها و چشم‌آبی‌ها را عوض کند. زیرا مشکل وطن مرد بومی همین نگرش غلط چشم‌آبی‌هاست که باعث رنج و استعمار و نامردی‌ها در سرزمین غیراروپایی است. بنابراین، چشم‌آبی نماد (سمبل) نگرش و دید است.

حالا چرا مرد بومی این مرد را هدف قرار داده است در حالی که پس از معاینه روشن می‌شود که او چشم‌آبی نیست و مانند مرد بومی چشمانی به رنگ همیشه دارد. نکته این است که راوی به چشم‌آبی‌ها شبیه است و کم‌تر به مرد بومی مانده است. شاید بتوان او را روشن‌فکری غرب زده پنداشت که همه‌ی پیوندهای خود را از وطن بریده است و تنها شکل و رنگ پوست و چشم اوست که به غربی‌ها شباهت ندارد. او تا آن‌جا غرب زده شده که وطنش برای او در حکم مسافرخانه است. به محض این‌که در وطن تشنجی بروز می‌کند آن‌جا را ترک می‌کند...

«پاز» لحن این قصه را مظلومانه و در عین حال آگاهانه قرار داده است. مرد بومی حتی حاضر نیست چشم‌آبی را بکشد بلکه فقط می‌خواهد دید او را نسبت به هم‌نوعان غیراروپایی‌اش عوض کند. فضای دردآلود داستان به خوبی مظلومیت را در سرزمین مردمانی نجیب و خواهان ارتباط حقیقی و انسانی به تصویر می‌کشد.



«پاز»، دو گروه را از مردم کشورش در مقابل هم قرار داده است. توده‌ی ناآگاه، که دیدی ناقص به مسائل دارند. مرد مسافرخانه‌چی در این جا نقش توده‌ی غافل را بازی می‌کند که یک چشم دارد و تازه آن یک چشمش هم نیمه‌باز است. به بیان دیگر پاز، اصالت انقلابی را به توده‌های غیر شهری می‌دهد و دهقانان و کشاورزان را آگاه و انقلابی معرفی می‌کند. طبیعی است که برخورد آن مرد بومی با ادب و اتیکت نیست. او نمی‌داند که راوی مردی فیلسوف و درس‌خوانده است، او عملکردش را در جامعه می‌بیند که به سود ملت و وطن نیست. از این رو با او برخوردی بی‌ادبانه دارد و زاوی می‌کند که خودش را در خطر دیده است روز بعد آن شهر لعنتی را ترک می‌کند.

زاویه‌ی دید اول شخص در این داستان کوتاه به گونه‌ای آورده شده است که راوی خود در مرکز حادثه قرار دارد، در عین حال که جزئی از حادثه است. طرح داستان را

باید «باز»، تلقی کرد زیرا با رفتن راوی از این شهر مسئله چشم‌آبی‌ها تمام نیست، اما خواننده خرسند است که آن بومی آگاه و مبارز در کوچه‌های شهر بیدار است. یا لاقلاً حالا می‌دانیم که مشکل چیست.

به گمان من پیام و درون‌مایه در این داستان این است که باز، می‌خواهد به غرب خاطر نشان کند که انقلابات و جنبش‌های جهان سوم و کشورهای عقب‌نگه داشته شده، نابودی و کشتار مردم اروپا و آمریکا نیست بلکه آنان می‌خواهند این سوء تفاهم را که برای غربی به وجود آمده و خود را نژاد برتر می‌دانند برطرف کنند. این امر نه تنها به نفع آنان بلکه به نفع خود غرب نیز هست، زیرا دیگر همه‌ی توده‌ها آگاه شده‌اند و استعمار غرب را نمی‌پذیرند.

(همان: ۲۳)

۳. فریاد

داستان «فریاد» اثر «فریت ادگو» Ferit Edgu نویسنده و شاعر معاصر ترکیه است، که در سال ۱۹۳۶ به دنیا آمد. آثار ادگو ترجمان احساس زندگی روشن‌فکران ترکیه است که دست‌خوش نوسان‌های سیاسی و مناسبات اقتصادی کشور خویش‌اند. از میان داستان‌های کوتاه او مجموعه‌ی «در قایق» شایان توجه است، که در سال ۱۹۷۹ جایزه‌ی ادبی ملی ترکیه را برایش به ارمغان آورد. «فریاد» را در سال ۱۹۸۲ نوشت. او صاحب‌رمانی به نام «او» است، که فیلم‌شده و جایزه‌ی اول فستیوال سینمایی برلین را در سال ۱۹۸۳ برد.

(همان: ۲۵۳)

در جهان سوم، مشکل روشن‌فکران غیرمتعهد، به جنبش‌های مردمی همواره آسیب زده است. روشن‌فکر غیرمتعهد، کاری جز توجیه کارهای خود و عقب‌نشینی در هنگام عمل ندارد. داستان «فریاد» یکی

از داستان‌های زیبا در این مقوله است.

در داستان فریاد، نویسنده به ما پیام می‌دهد که روشن‌فکر آن‌چنانی همواره گوش به زنگ غرب است. هنگامی که سه مرد بزه‌کار مردی را در روز روشن کشان‌کشان مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند، مردی که در این‌جا سبیل روشن‌فکر است، صحنه را می‌بیند. در حقیقت این تنها اوست که شاهد صحنه است و او در جای خودش است. اما با توجه به این که تاکسی‌سفرشی و اتومبیل شورت اعتنایی به آن چهار مرد نمی‌کنند، راوی داستان، نتیجه می‌گیرد که آن سه مرد مأمور قانون هستند و آن یک نفر، مجرم است.

کشور ترکیه به عنوان یکی از ایالت‌های آمریکا در آمده است. در حمله‌ی کشورهای اروپا و آمریکا به عراق به بهانه‌ی دفاع از تمامیت ارضی کویت، به نام (طوفان صحرا) که رهبری عملیات را ژنرال نورمن شوار تسکف آمریکایی به عهده داشت، ترکیه در حکم یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های حمله به عراق بود. بعدها یک ژنرال کویتی به نام خالد بن سلطان این عملیات را به تفصیل در کتابی تحت عنوان رزمندگی از صحرا، منتشر کرد.

راوی در داستان فریاد، اول شخص است. از توضیحات و توجیحات او روشن می‌گردد که فردی عادی و عامی نیست. او روشن‌فکری است که با بیان این حادثه خودش را لو می‌دهد و رسوا می‌کند.

شاید کارد و سبد قلمه را بتوان به قلم و اندیشه‌ی او تعبیر کرد که او با پناه بردن به تنها اندیشه و حرف، خودش را از عمل و اقدام، دور نگه می‌دارد.

شورتل در داستان فریاد حضور امپریالیسم آمریکا را در ترکیه خاطر نشان می‌کند که در حقیقت آن سه نفر (حکومت ترکیه) با اشراف او اعمال دیکتاتوری

می‌کنند. آن مرد که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد خاموش است. شاید او ملت است که چندان به حقوق خود واقف نیست تا به عنوان اعتراض فریاد برآورد. اما روشن‌فکر و آن سه نفر که به حقوق او آگاهی دارند فریاد دادخواهی او را در عین خاموشی می‌شنوند.

شاید با طرح باز در این قصه، «ادگو» می‌خواهد خاطر نشان کند که این روند هم چنان ادامه دارد و مخاطب می‌تواند خودبه‌گونه‌ای این فریاد را ردیابی کند.

نکته‌ی قابل توجه در این قصه، که در حقیقت اوج کار نویسنده است، این است که روشن‌فکر هر چند خود را تیره کند و از جبهه‌ی مبارزه کنار بکشد جبری اجتناب‌ناپذیر او را آرام نمی‌گذارد و برای او هیچ راه‌گریزی از مسئولیت خطیر او وجود ندارد. از این رو در پایان داستان، به ظاهر راوی با این پیش‌فرض که آنان مأمور قانون و مرد دیگر بزه‌کار است، خود را قانع می‌سازد اما سرانجام این فریاد او را راحت نمی‌گذارد و می‌گوید: بلی همین‌طور است. اما فریادها از که و کجا بود؟ به بیان دیگر این فریاد او را راحت نخواهد گذاشت.

داستان فریاد، ما را به یاد داستان دسته‌گل آبی اثر اوکتاویو پاز می‌اندازد. در آن‌جا نیز راوی که روشن‌فکر غیرمتعهد است خود را قانع می‌کند و از شهر می‌گریزد. اما داستان فریاد از داستان پاز قوی‌تر است زیرا راوی راه فراری از دست فریاد ندارد. طرح‌باز این قصه شاید به همین دلیل است که به ما این امر را القا کند که گریز از مسئولیت غیرممکن است.

نتیجه این که داستان «فریاد» با زاویه‌ی دید اول شخص نوشته شده است. درون‌مایه‌ی داستان اعتراض به شیوه‌ی رفتار حاکمان کشور ترکیه با مخالفان

است. شخصیت این داستان راوی و مرد مورد تهاجم و سه نفر مهاجم است که هر کدام نماینده‌ی قشری از جامعه است. راوی نماد روشن فکر، مردان مهاجم مأموران دولت و فرد مورد تهاجم واقع شده مخالف دولت ترکیه است. لحن داستان «فریاد» مثل داستان «دسته گل آبی» شاعرانه است.

۴. کلاغ

این داستان از «ادگار آلن پو» (Edgar Allanpo) نویسنده‌ی آمریکایی است که در سال ۱۸۰۹ در بوستون متولد شد و در سال ۱۸۴۹ درگذشت. وی نبوغی عجیب و تخیلی غریب داشت. از آثار او «سرگذشت‌های خاروق العاده» است.

(معین، ۱۳۷۱: ۳۵۵)

داستان کوتاه به شکل امروزی در قرن نوزدهم ظهور کرده است. اولین بار «ادگار آلن پو»، در سال ۱۸۴۲ اصول انتقادی و فنی خاصی را ارائه داد که تفاوت میان شکل‌های کوتاه و بلند داستان‌نویسی را مشخص می‌کرد. اما برخلاف اصولی که «پو» ارائه داده بود، داستان‌های کوتاهی که در قرن نوزدهم نوشته می‌شد، ساختمانی حساب شده و محکم نداشت و به آن‌ها، قصه، طرح، لطیفه و حتی مقاله می‌گفتند. ادگار آلن پو و گوگول دو نویسنده‌ای هستند که از آن‌ها به عنوان پدران داستان کوتاه، به مفهوم امروزی آن نام می‌برند. این دو نویسنده همزمان یعنی در سال ۱۸۰۹ به دنیا آمدند و هر دو عمر کوتاه و پرآدباری داشتند و تقریباً در سال‌های نزدیک به هم مردند. تأثیری که هر کدام از آن‌ها بر داستان کوتاه نویسان بعد از خود گذاشتند، از اهمیت بنیادی برخوردار است.

او داستان‌های پلیسی و جنایی و علمی را خلق کرد. داستان‌های کوتاه او، در حقیقت نوعی از قصه‌های کهن و فنی

گسترش یافته بود. در زمینه‌های وحشت و انتقام و حوادث هولناک به همین دلیل داستان‌های ادگار آلن پو، از زندگی روزمره و واقعی بسیار دور است و در آن‌ها بیشتر توهمات و التهابات روانی و افکار مالیخولیایی و ماورا طبیعی توجه شده است. به قول دایرةالمعارف کاسل: «داستان‌های ادگار آلن پو، داستان‌های پیرنگ، حالت تعلیق یا هول و ولا فضا و رنگ و حال و هواست. همه آن‌ها از نظر فنی قوی و هنرمندانه است و به کلی فاقد ارتباط و پیوستگی با زندگی واقعی. واقعیت‌شان یا واقعیت ساختگی‌شان هنرمندانه است. از دیدگاه آلن پو، داستان کوتاه به حد افراط فنی می‌شود، به طوری که داستان کوتاه برای مدتی در زندان می‌افتد».

ادگار آلن پو، تحت تأثیر نویسندگان رمانتیک آلمانی، به خصوص هوفمان داستان‌های خیال و وهم را خلق کرد. پو بر عناصر «وحشت و اضطراب» در تکوین داستان اصرار می‌ورزد و معتقد است که همان قدر که زیبایی در حیطه‌ی شعر از اهمیت والایی برخوردار است، وحشت و هیجان و التهاب درونی و تأثرات بسیار دیگر، از این گونه در داستان نیز، اهمیت حیاتی دارد. شخصیت‌های احساساتی پو برای دست‌یابی به زیبایی و عدالت پیکار می‌کنند و همه با شکست و نومیدی روبه‌رو می‌شوند زیرا رویاهای آن‌ها با واقعیت‌های زندگی بسیار فاصله دارد.

پو خودش داستان‌هایش را به دو دسته تقسیم می‌کرد: داستان‌های «فضا و رنگی» که خصلتی وهم و خیال داشتند مثل داستان نقاب مرگ سرخ، جنایت در کوی غسرخانه، نامه دزدیده شده. داستان‌های منطقی و تعقلی، مثل داستان «سوسک طلایی» و «سایه».

آن‌چه این داستان‌های منطقی را

مشخص می‌کند، ایجاد وحشت و دلهره در خواننده است. بعدها داستان‌های پلیسی و جنایی، تحت تأثیر و نفوذ داستان‌های او گسترش یافت و نوع تازه‌ای در داستان نویسی به وجود آورد و انواع گوناگونی پیدا کرد.

کلاغ:

«کلاغ» سروده‌ی «ادگار آلن پو» سراینده‌ی اشعار سمبولیک و رمانتیک، نویسنده قصه‌های خیال پردازانه و مخوف و جنایی و منتقد برجسته است. «کلاغ» مشهورترین سروده‌ی «پو» است که «مضمون آشنای اندوه شاعر در مرگ زنی زیبا در آن تکرار می‌شود. شاعر در حالی که تلاش می‌کند خاطره‌ی عشق از دست رفته اش «لنور» را به فراموشی سپارد، پرنده‌ی کهن سال هولناک و شوم و بدهیبت به دیدارش می‌آید. در پایان «کلاغ» به صورت نمادی از خاطره‌ی ملال‌انگیز و پایان نیافتنی جلوه می‌کند.»

(باکر، ۱۳۷۳: ۸۰۲)

«لحن داستان، شاعرانه با درون مایه‌ی حسرت بر عشق از دست رفته و زاویه‌ی دید اول شخص است. راوی داستان، شخصیت اول داستان است که خیالات خود را به صورت کلاغی تجسم می‌نماید. این داستان به شیوه‌ی سمبولیک (رمزگرایی) پرداخت شده است. در این جا به چند مورد از عناصر سمبولیسم این داستان اشاره می‌شود:

«کلاغ» نماد عنصر روح افسرده و مایوس و غم‌بار آدمی است، که پیوسته همراه نویسنده است و رهایش نمی‌کند. «نیمه شبی ظلمانی» نماد حالات و عوالم غم‌بار شاعر است. «اسرار یک علم فراموش شده» رمز عشق و محبت و دل‌دادگی است. «ماه یخ زده دسامبر» به دوره‌ی سرد و بی‌عاطفه‌ی زمانه‌ی شاعر اشاره

دارد. «ارواح ناپیدا» نماد امیدهایی که گاه به گاه به انسان روی می آورند. «مجسمه‌ی پالاس» مظهر بدبختی و سیه‌روزی، نور چراغ، رؤیاهای عجیب و غریب، کرانه‌ی دور افتاده، روحی آشفته و خاموشی و سکوت....

۵. جوانی

این قطعه شعر از لرد بایرون است «جرج گوردن لرد بایرون شاعر معروف انگلیسی در سال ۱۷۸۸ م. در لندن پا به عرصه‌ی دنیا گذاشت و در سال ۱۸۲۴ م. در آنجا درگذشت. وی مصنف «چایلد هارلد» و «دون جوان» و غیره است. آثار وی مانند سنجایای خود او سرکش، شدید و سخت انتقادآمیز است. وی برای شرکت در مبارزه‌ی استقلال طلبانه‌ی یونانیان ضد عثمانی به یونان رفت و در آن مبارزه کشته شد.»

(معین: ۲۴۱)

«او از بزرگ‌ترین شعرای رمانتیک انگلستان بود و بر دیگر شاعران اروپا تأثیری بسیار گذاشت و در سال‌های آخر عمرش بزرگ‌ترین شاعر اروپا بود.»

(یاحقی، ۱۳۸۳: ۲۰۱)

نقد قطعه‌ی جوانی و بیان عناصر رمانتیک آن:

با خواندن قطعه‌ی «جوانی»، لرد بایرون به یاد قطعه‌ی «متاع جوانی» پروین اعتصامی، غزل «جوانی» رهی معیری و قطعه‌ی «جوانی» سعدی می‌آئیم. همان‌طور که اشعار شاعران ما مفاهیمی هم‌چون قدر و ارزش عمر را دانستن، از تجربیات پیران و دانایان بهره بردن و استفاده‌ی بهینه از دوران جوانی را دارد این شعر رمانتیک لرد بایرون نیز این پیام را دارد که قدر زمان و ارزش جوانی را بدان

و درباره‌ی آنچه گذشته است غم و غصه نخور و به قول حافظ «نقد بقا» را دریاب.

عناصر رمانتیک در شعر «جوانی» آن قدر زیبا و لطیف به کار رفته که این قطعه را دل‌نشین و گیرا و جذاب نموده است. شاعر ابتدا از غم جوانی و از دست دادن روزهای شیرین زندگی صحبت می‌کند که بیانگر اصل تضاد غم و شادی و زشتی و زیبایی و عزت و نکبت است. واژه‌ی «من» در این قطعه بیانگر احساسات و خیال‌پردازی‌های مختلف شاعر از شخصیت وجودی است که آزادانه خود و زندگی‌اش را به تصویر کشیده است و

فرمانروایی «من» را در این شعر مستقر می‌سازد و به وسیله‌ی آن خواهش‌های دل و رنج‌های روح را بیان می‌دارد. واژه‌ی «تسلای آسمانی» نشانگر اصل کشف و شهود شاعر است، که به شعر او حالتی عرفانی و معنوی بخشیده است. «سنت بو» منتقد قرن نوزدهم این علاقه‌ی عرفانی را «آرزوی بزرگ برای کشف ناشناخته» می‌نامد.

شاعر، در عبارت آخر لب‌به‌سخن می‌گشاید و آن‌چه در دل و درون اوست، بیرون می‌ریزد و از درون بینی مبالغه‌آمیز و هیجانات و احساسات درونی خود صحبت می‌کند و خطاب به «نسیم» می‌گوید: «خاطره مرا به جایی بریزد که دل من به پیش دل دیگری پاسخ گفت.»

برای نخستین بار دل من به تپش‌های دلی دیگر پاسخ گفت.»

(همان)

یادداشت‌ها

۱. Cynic فرهنگ حیم (کسی که نسبت به مردم بیزار و بدبین و عیب‌جو است.)

منابع و مأخذ

۱. اسماعیل پور، ابوالقاسم: شاعران و نویسندگان آمریکایی لاتین، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۹
۲. پرستلی، جی، بی: سیری در ادبیات غرب، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، امیرکبیر، ۱۳۵۶
۳. رحمانی خیابوی، صمد، بررسی داستان کوتاه در کتاب‌های چهارساله دبیرستان، مجله رشد ادب فارسی، سال هفدهم، شماره ۶۶، ۱۳۸۲، صص ۶۷-۶۰
۴. زرین کوب دکتر عبدالحسین، آشنایی با نقد ادبی، انتشارات سخن، تهران، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۷۲
۵. سیدحسینی، رضا، مکتب‌های ادبی، انتشارات نگاه، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶، دوجلد
۶. فرزاد عبدالحسین، درباره‌ی نقد ادبی، انتشارات قطره ۵-۱۴۵، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸
۷. گلشیری احمد(ترجمه)، داستان و نقد داستان، انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۱
۸. معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱
۹. میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه و رمان)، انتشارات علمی، تهران، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۶
۱۰. میرصادقی جمال، عناصر داستان، انتشارات شفا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲
۱۱. یاحقی، محمدجعفر و...، تاریخ ادبیات ایران و جهان (۱)، مؤلفان تاریخ ادبیات ایران: تهران، شرکت نشر و چاپ کتاب‌های درسی ایران، سال ۱۳۸۳
۱۲. یاحقی، محمدجعفر، فرزاد، عبدالحسین، تاریخ ادبیات ایران و جهان (۲)، ۲۷۶/۱، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰
۱۳. اسلینو، راجر، ادگار آلن بو، ترجمه‌ی خشایار دیلمی، نشر کهکشان، ۱۳۷۳